



Analysis and Investigation of Mediating Consonants in Persian language with a linguistic and Historical Approach

Rogayeh Hemmati 

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. E-Mail: hemmatiro27@pnu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 30 December 2023 Received in revised form 22 February 2024 Accepted 19 May 2024 Published online 09 June 2024</p> <p>Keywords: Persian language, Morphological rules, Word formation, Consonants, Vowels, Mediation, Word background.</p>	<p>Language, as the most important social institution, is a very complex and extensive system that follows certain designs and patterns in order to be able to create communication by combining phonemes and creating larger language units in the axis of chain or association. It makes it possible among the speakers. One of the most important patterns governing the combination of phonemes is the presence of mediating phonemes when combining morphemes with each other. Considering the fact that when morphemes are combined, certain intermediate phonemes appear in different positions, the question is raised, what is the reason for the presence of intermediates in this position? And why are different consonant phonemes used as mediators in different places? And what is the origin of the diversity of mediating phonemes? The present essay seeks to investigate this category in a descriptive and analytical method with a linguistic and historical approach. The obtained results show that there are ten intermediate phonemes in the Persian language, some of which are considered dead and uncommon, some of them were common during the growth and development of the Persian language, and some of them are rooted in colloquial language: the reason for the presence of mediators should be found in the rule of vowel conjugation and the diversity of the use of mediator consonants in the process of lateral erosion in the past, and the need to revive the deleted phoneme due to vowel conjugation.</p>

Cite this article: Hemmati, R. (2023). Analysis and Investigation of Mediating Consonants in Persian language with a linguistic and Historical Approach. *Rhetoric and Gramer Studies*, 13 (24). 37-52. DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10260.1571>




© The Author(s)

DOI: <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10260.1571>

Publisher: University of Qom

تحلیل و بررسی صامت‌های میانجی در زبان فارسی با رویکرد زبان‌شناختی و تاریخی

رقیه همتی 

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: hemmatiro27@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، قواعد صرفی، ساخت واژه، صامت، مصوت، میانجی، پیشینه کلمه.</p>	<p>زبان به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی، نظام بسیار پیچیده و گسترده‌ای است که از طرح‌ها و الگوهای خاصی پیروی می‌کند تا در محور زنجیری یا همنشینی، با ترکیب واج‌ها و خلق واحدهای زبانی بزرگتر، بتواند ایجاد ارتباط را در بین گویشوران ممکن سازد. یکی از مهمترین الگوهای حاکم بر همنشینی واج‌ها، حضور واج‌های میانجی، هنگام ترکیب تکواژها با یکدیگر است. نظر به این که موقع ترکیب تکواژها، در جایگاه‌های مختلف، واج‌های میانجی خاصی ظاهر می‌شود، این پرسش پیش می‌آید که علت حضور میانجی‌ها در این موضع چیست؟ چرا در جایگاه‌های مختلف، از واج‌های صامت مختلف و متفاوتی به عنوان میانجی استفاده می‌شود؟ و خاستگاه تنوع حضور واجی‌های میانجی چیست؟ جستار حاضر در پی آن است که به شیوه توصیفی و تحلیلی با رویکرد زبان‌شناختی و تاریخی این مقوله را مورد کندوکاو قرار دهد. نتایج به دست آمده، نشان می‌دهد که در زبان فارسی ده واج میانجی وجود دارد که برخی از آنها، میانجی مرده و نارایج محسوب می‌شوند، برخی از دوره رشد و تکوین زبان فارسی رایج و متداول بوده است و برخی نیز، ریشه در زبان محاوره دارند، و علت حضور میانجی‌ها را باید در قاعده التقای مصوت‌ها و تنوع کاربرد صامت‌های میانجی را هم در فرایند فرسایش کناری در زمان‌های گذشته، و نیاز به احیای واج حذف شده به خاطر التقای مصوت‌ها جستجو کرد.</p>

استناد: همتی، رقیه. (۱۴۰۲). «تحلیل و بررسی صامت‌های میانجی در زبان فارسی با رویکرد زبان‌شناختی و تاریخی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۳، شماره ۲۴، صص: ۳۷-۵۲. <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10260.1571>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

(۱) مقدمه

زبان به عنوان مهمترین نهاد اجتماعی، نظام بسیار پیچیده و گسترده‌ای است و تا کنون تعاریف گوناگون و متفاوتی از آن ارائه شده ولی به نظر می‌رسد تا امروز دقیق‌ترین تعریف را آندره مارتینه ارائه داده است: «زبان یکی از وسایل ارتباط میان افراد بشر است که بر اساس آن تجربه آدمی، در هر جماعتی به گونه‌ای دیگر، تجزیه می‌شود و به واحدهایی درمی‌آید دارای محتوایی معنایی و صورتی صوتی، به نام تکواژ؛ این صورت نیز بار دیگر به واحدهایی مجزا و متوالی تجزیه می‌شود به نام واج، که تعداد آنها در هر زبانی معین است و ماهیت و روابط متقابل آنها هم در هر زبانی با زبان دیگر تفاوت دارد» (نجفی، ۱۳۸۰: ۳۳). هر زبانی دارای طرح و الگوی خاصی است که گویشوران آن زبان برای ایصال و رسانگی پیام، ناگزیرند از آن پیروی نمایند. یکی از این طرح و الگوها، الگوها و قواعد واجی است که سبب می‌شود واج‌ها که کوچکترین واحدهای صوتی متمیز معنا در زبان هستند، طبق آن الگوی رایج با هم ترکیب و تکواژها و واژه‌ها را خلق کنند. قواعد واجی در هر زبانی با زبان دیگر تفاوت‌های اساسی دارد؛ به عنوان مثال در زبان انگلیسی الگوی هجایی و ترکیب واج‌ها بر اساس الگوی ذیل، به این صورت است که «کوچک‌ترین آن از یک واکه و یک واحد زبرزنجیری [...] و بزرگ‌ترین آن از یک واکه، سه همخوان آغازی، چهار همخوان پایانی ترکیب شده است (ر.ک: حق‌شناس، ۱۳۶۹: ۱۳۹؛ Roach, 2009: 57 – 61; Jensen, 1993: 65).

((c)c)v(c(c(c)))

پرانتر نشانه آن است که کاربرد واج میان آن اختیاری است نه اجباری؛ بنابراین در زبان انگلیسی، کمترین حد هجا، یک مصوت است (Roach, 2009: 57 – 61)؛ مانند: a = یک؛ و بیشترین حد آن یک مصوت به اضافه هفت صامت؛ مثال: strengths: نیروها، structure: ساختار (Jensen, 1993: 6).^۱ درحالی که الگوی هجا در زبان فارسی به این شکل است:

Cv(c(c))

به عبارت دیگر کمترین حد هجا در زبان فارسی، یک صامت است به اضافه یک مصوت؛ مانند: به، جا و بیشترین حد آن یک مصوت به اضافه سه صامت؛ مانند: بُرد، کاشت (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۰: ۶۷-۶۶).

با توجه به الگوی هجایی زبان فارسی به این نکات پی می‌بریم که: ۱- واج اول هجا، همیشه صامت است؛ ۲- واج دوم هجا الزاماً مصوت است؛ ۳- اگر واج سومی داشته باشیم حتماً صامت است. از این نکات نیز این نتیجه حاصل می‌شود که در هجاهای زبان فارسی، اولاً ابتدای به مصوت نداریم؛ ثانیاً دو مصوت نمی‌تواند در کنار هم قرار بگیرد. البته باید توجه داشت که روابط میان واج‌ها امری ایستا نیست و در زمان‌های مختلف قواعد خاصی را برای خود پذیرفته است؛ مثلاً در زبان فارسی قدیم (پهلوی) واج دوم هجا می‌توانست صامت باشد؛ مثل واژه‌های: درخت، درفش، دروغ، دراز، فرزانه، فرزند، فرسنگ، فرشته، گریوه، گریستن، خواب، خواستن، خود، خواهر، خرسند، خوار و... که به ترتیب به صورت: drāz, drōg, drafš, draxt, frāsang, frazand, frazānak, grīstak, grivak, grīstan, xvāb, xwāstan, صورت:

xwāhar, xwat و xwāhar, xwarsand و xwār نوشته و تلفظ می‌شدند (ر.ک. فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۱۲۷-۱۲۵ و ۱۶۱، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۸۴؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۷۰؛ همان، ۱۳۸۵: ۲۴؛ مکرری، ۱۳۲۹: ۲۶؛ هرن و هوبشمان ۱۳۵۶، ج ۱: ۶۱۰، ۶۳۶، ۶۳۷ و ۶۳۸)؛ ولی از آنجایی که به اعتقاد فردینان دو سوسور پدیده‌های آوایی همیشه مطلق نیستند، بلکه با توجه به شرایطی معین تحول می‌یابند، در کلمات فوق، به تبعیت از قانون کم‌ترین کوشش و سهولت تلفظ، «فرایند واجی» افزایش صورت می‌گیرد و بعد از صامت آغازین یک مصوت افزوده شده است (ر.ک. سوسور، ۱۳۸۲: ۲۰۹ و ۲۱۴). همان کاری که امروزه نیز در تلفظ بعضی از کلمات اعمال می‌کنند؛ به عنوان نمونه، برای این که تلفظ واژه‌ها آسان‌تر شود، واژه‌های روزگار، یادگار، مهربان، سازمان، آسمان، را به ترتیب روزگار، یادگار، مهربان، سازمان و آسمان تلفظ می‌کنند (ر.ک. کردی، ۱۳۹۰: ۷۱). به طور کلی «به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های آوایی و تظاهرات ناشی از آن «فرایند واجی» (phonological processes) گفته می‌شود؛ فرایندهای واجی نمایانگر رابطه و ویژگی‌های سطح آوایی زبان با سطح واجی است» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۶۴: ۱۰۸) و به شکل‌های «همگون‌سازی»، «ناهمگون‌سازی»، «قلب»، «ادغام»، «حذف»، «افزایش»، «ابدال» ظاهر می‌شود (باقری، ۱۳۷۱: ۲۲۰-۲۱۴). «صامت میانجی» که موضوع جستار حاضر است، زیر مجموعه فرایند افزایش واجی است و جایگاه کاربردشان طبق الگوهای زبانی به این شکل است که «اگر در زنجیره گفتار، دو مصوت کنار هم قرار گیرند، برای آسان شدن تلفظ، یک صامت میان آن دو می‌آید» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۱۱۷). شایان ذکر است که «کلیه گویشوران همه زبان‌ها به افزایش همه آواهای میانجی نیاز یا الزام ندارند» (عمرانی، ۱۳۸۷: ۱۵)؛ بدین شکل که گوینده می‌تواند با ایجاد تغییر در زنجیره هم‌نشینی، آن را از کلام حذف کند. از آنجایی که پرداختن به همه فرایندهای واجی در حوصله پژوهش حاضر نیست و می‌تواند موضوع چندین مقاله باشد، نگارنده این مقاله سعی می‌کند در این مقاله «صامت میانجی» را از زوایای مختلف زبان‌شناختی و تاریخی مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.

۱-۱) سؤالات تحقیق

پرسش‌های بنیادین جستار حاضر این است که علت حضور متنوع صامت‌های میانجی چیست؟ به عبارت دیگر چه مسایل زبان‌شناختی و تاریخی در حضور میانجی‌ها و تنوع آنها دخیل‌اند؟

۱-۲) پیشینه تحقیق

در تلاش برای پیگیری پیشینه این جستار، به این نتیجه رسیدیم که دستورنویسانی نظیر ابوالحسن نجفی در کتاب مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی (۱۳۸۰)، ژیلبر لازار در دستور زبان فارسی (۱۳۸۴)، مهدی مشکوة‌الدینی در کتاب دستور زبان فارسی (۱۳۷۴)، پرویز ناتل خانلری در کتاب‌هایی چون: دستور تاریخی زبان فارسی (۱۳۸۲) و دستور زبان فارسی (۱۳۷۷)، خسرو فرشیدورد در آثاری نظیر: دستور مختصر تاریخی زبان فارسی (۱۳۹۳) و دستور مفصل امروز (۱۳۸۸) به شکل پراکنده به موضوع میانجی‌های زبان فارسی، اشارات مختصری کرده‌اند. همچنین مهدی مشکوة‌الدینی در مقاله «ساخت آوایی زبان، فرایند واجی» (۱۳۶۲) به برخی از قواعد فرایندهای واج‌های زبان فارسی پرداخته است؛ ویدا شقاقی در مقاله «بررسی التقای مصوت‌ها در زبان فارسی؛ تکواژ میانجی یا واج میانجی؟» (۱۳۷۸) به برخی از میانجی‌های مورد بحث در این جستار اشاره کرده و در مورد این که میانجی‌ها تکواژند یا واج، بحث کرده است. رسول کردی هم در مقاله

«فرایندهای واجی در زبان و ادب فارسی» (۱۳۹۰) به فرایندهای واجی از جمله ابدال و کاهش و افزایش و قلب اشاره کرده و در نهایت غلامرضا عمرانی در مقاله «میانجی واج است یا تکواژ؟ هر دو یا هیچ کدام؟» (۱۳۸۷)، تکواژ یا واج بودن میانجی‌ها را مورد بررسی قرار داده است. با توجه به این که در هیچ یک از کتاب‌ها و مقالات مذکور به شکل کامل به همه میانجی‌ها از منظر تاریخی و زبان‌شناختی پرداخته نشده، اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش مشخص می‌شود.

۲) تکواژ و هجا و قاعده‌های همنشینی واج در زبان فارسی

قبل از ورود به موضوع اصلی، به تعریف تکواژ و هجا می‌پردازیم تا این دو اصطلاح از هم باز شناخته شوند. تکواژ کوچکترین واحد زبان است که حامل معنی یا نقش دستوری است؛ درحالی که به ترکیب یک مصوت با یک یا چند صامت هجا گویند. بنابراین تکواژ معمولاً از یک یا چند هجا تشکیل می‌شود؛ مثلاً گل یک هجا، کوکب دو هجا، یاسمن سه هجا و شنبلیله چهار هجا دارد (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۰: ۷۴). بر اساس قواعد حاکم بر ساختار دستوری زبان فارسی، در زبان فارسی هجایی نداریم که با مصوت آغاز شود، از این رو از لحاظ آواشناسی، واژه‌هایی که به ظاهر با مصوت شروع می‌شوند، در واقع یک همزهٔ مقدم بر مصوت دارند و در آوانگاری آنها را چنین ثبت می‌کنند: او: (u)، ایران: (irān)، آنجا: (ānjā) (همان: ۶۹). همزه در واژه‌های اصیل فارسی در میان و پایان واژه نمی‌آید و تنها در آغاز واژه به کار می‌رود و بدین گونه، مرز واژه‌ای را که بر آن وارد شده است با واژه‌های دیگر نشان می‌دهد؛ به این سبب است که این نقش را مرزنا می‌گویند (همان: ۵۳). درست است که در آغاز جمله اگر همزه‌ای بیاید تلفظ آن اجباری است، اما در میان جمله غالباً می‌توان همزهٔ اول را به اختیار خود حذف کرد، بی‌آن که معنای واژه یا جمله تغییر کند؛ از این جا می‌توان نتیجه گرفت که همزهٔ آغازی در میان جمله نقش مرزنامی اختیاری دارد.

به هجاهایی که به مصوت ختم می‌شوند، هجای باز گویند؛ این گونه هجاها هرگاه مقدم بر هجای دیگری شوند که دارای مصوت آغازی است، در مرز دو هجا (یا میان دو واژه)، روی محور هم‌نشینی، التقای مصوت‌ها پیش می‌آید که در این شرایط معمولاً برای سهولت تلفظ، یک صامت «زاید» ظاهر می‌شود که آن را صامت میانجی می‌نامند. ویژگی صامت زاید در این است که از لحاظ دستور زبان، در تقابل با هیچ واج دیگری قرار نمی‌گیرد، یعنی واحد متقابلی روی محور جاننشینی ندارد. از این روست که این پدیده را منحصرأوابسته به محور همنشینی، ناشی از بافت آوایی - دستوری زبان می‌دانند؛ اما در فارسی چون هیچ هجایی و هیچ واژه‌ای به مصوت ابتدا نمی‌شود، ظاهراً بحث التقای مصوت‌ها منتفی است؛ منتها چون در مرز میان دو تکواژ، همزهٔ قابل حذفی می‌تواند پدید آید، پس این بحث در این مورد خاص در فارسی نیز مطرح می‌شود (همان: ۸۱). از این روی، ما در این جستار به تحلیل و بررسی انواع میانجی‌ها از زوایای مختلف زبان‌شناختی و تاریخی می‌پردازیم.

۳) انواع صامت‌های میانجی‌ها

همان طور که اشاره شد، در زبان فارسی هیچ واژه‌ای با مصوت آغاز نمی‌شود، بلکه در چنین مواردی پیش از مصوت، همواره یک صامت انسدادی چاکنایی یعنی همزه (ء) ظاهر می‌شود؛ اما در زنجیرهٔ گفتار، به هنگام همنشینی تکواژها و واژه‌ها، گاهی تکواژی به مصوت ختم می‌یابد و تکواژ بعدی نیز با مصوت آغاز می‌شود؛ در این گونه موارد، میان دو

مصوت، صامت میانجی ظاهر می‌شود (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۶۴: ۱۱۳-۱۱۲). هر چند همه صامت‌های میانجی از نظر ساخت واج‌شناسی دارای نقش مساوی هستند و برای جلوگیری از توالی مصوت‌ها به کار می‌روند، و حتی گاهی در بعضی کلمه‌ها مثل «دو روئی / دو رویی» میانجی از نوع گونه‌های آزاد (همزه و یا) به شمار می‌آید، یعنی مقید به بافت خاصی نیستند و دلالت بر هیچ نوع تفاوتی نمی‌کنند و گویشور می‌تواند به دلخواه یکی از دو صورت را به کار برد، نمی‌توان هیچ یک از آنها را به دلخواه به کار برد؛ زیرا توزیع آنها با مقولات دستور زبان فارسی رابطه مستقیم دارد و شرایط متفاوت آوایی، واژگانی و صرفی و ملاحظات تاریخی ناظر بر کاربرد هر یک از این انواع است. در ذیل ما انواع صامت‌های میانجی و علت و شرایط کاربرد هر یک را تحلیل و بررسی می‌نماییم.

۳-۱) صامت ک (k)

واج صامت میانجی «ک» منحصرأ موقع جمع بستن دو واژه «نیا» و «پله» با وند و نشانه جمع «ان» ظاهر می‌شود. با مراجعه به کتاب‌های مرجع که تلفظ تاریخی و قدیمی این گونه واژه‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند، متوجه می‌شویم که واژه «نیا» و «پله» در زبان پهلوی و فارسی باستان به ترتیب به شکل نیاک: niyāk (فروه‌وشی، ۱۳۵۲: ۳۳۳)، پرک (= پلک) parrak و پرکان parrakān (همان: ۳۵۲) نوشته و تلفظ می‌شدند. از آن جایی که همه زبان‌ها مدام در حال تغییر و تحول هستند و همیشه فرایند کاهش نیز که یکی از تغییرات زبانی است، در ابتدا و انتهای واژه‌ها صورت می‌گیرد، واژه‌هایی از قبیل نیاک: niyāk و پرک (= پلک) parrak در حالت عادی با حذف واج پایانی (= سایش کناری) به صورت نیا: niyā و پله: pelle درآمده‌اند، اما وقتی که به این واژه‌ها، تکواژ جمع «ان» را اضافه می‌کنیم، در این صورت دیگر واج «ک» واج پایانی محسوب نمی‌شود، به همین خاطر دچار فرسایش و حذف نیز نمی‌شود و به عبارت دیگر، لزوم ممانعت از التقای مصوت‌ها، ثبات شکل اولیه واژه و برگشت واج «ک» محذوف را به جای اصلی خود ایجاب می‌کند.

۳-۲) صامت گ (g)

واج صامت «گ» در جایگاه میانجی، همان است که از لحاظ زبان‌شناسی تاریخی و درزمانی، بحث‌های زیادی را برانگیخته است. البته بیان این نکته ضروری است که واج «گ» بعد از مصوت و صامت آوایی، صورت تغییر یافته واج «ک» است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۲۲). بر اساس قواعد تحول زبان، از دوره ایرانی میانه به فارسی دری، «گ» بعد از مصوت‌های بلند و کوتاه پهلوی در فارسی دری حذف می‌شود؛ مثل خانگ (xānag) (خانه) (فروه‌وشی، ۱۳۵۲: ۴۸۳) کردگ (kartag) (کرده) (همان: ۲۶۰)، داناگ (dānāg) (دانا) (همان: ۱۰۳) (نیز ر.ک. فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۵۸۷؛ همان، ۱۳۸۷: ۵۰) و در اکثر مواقع «ها»ی غیر ملفوظی جانشین آن «گ» شده است. چون این حذف طبق قواعد «سایش کناری»، همیشه در آخر کلمات و بعد از مصوت بلند یا کوتاه بود، موقع افزوده شدن تکواژی با صامت آغازین به آخر این گونه کلمات، التقای مصوت‌ها پیش می‌آید؛ از این رو برای جلوگیری از این تلاقی، صامت محذوف با توجه به شرایط مختلف صرفی و زبانی، یا خود و یا صورت‌های ابدال شده آن به جای اول خود باز می‌گردد. همان طور که اشاره شد، بعد از حذف واج «ک و گ»، «ها»ی غیر ملفوظی جانشین آن می‌شد، این «ها» موقع التقای مصوت‌ها به موارد زیر تبدیل می‌شود:

۳-۲-۱) موقع جمع بستن با تکواژ نشانه جمع «ان»، اتصال به «ی» مصدری و نسبت و افزوده شدن «ک» تصغیر به صورت «گ» ظاهر می‌شود؛ مثال به ترتیب: تشنگان، بندگی، خانگی، شانگک (ر.ک: بنان و دیگران، ۱۳۶۹: ۴). ناصر خسرو می‌نویسد:

وز بیم تشنگی قیامت به روز و شب در آرزوی قطرگکی آب زمزمی
(ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۴۸۶)

همو گوید:

وانگاه در این حصن تو را حجرگکی داد آراسته و ساخته به اندازه و در خور
(همان: ۲۱۶)

صاحب المعجم در بحث زواید حرف «ک»، سه مورد را عنوان می‌کند که یکی از آنها «حرف بدل» است. و در تعریف آن می‌نویسد: «و آن کافی است اعجمی [= گ] که در وصل، بدل همزه ملینه در لفظ آرند، چنانکه: بندگک و آهستگک و سوختگان و... دایگی...» (رازی، ۱۳۷۳: ۲۱۳) که منظورش دقیقاً همین واج صامت میانجی است. البته شایان ذکر است که ابدال «گ» و «ک» به یکدیگر در متون قدیم بسیار رایج بوده است؛ مانند: آکنده و آگنده.

۳-۲-۲) هنگام اتصال به ضمایر مفرد، «ی» وحده و نکره و «ی» نسبت اسم‌های خاص، تبدیل به «همزه» می‌شود. مثل: نامه‌ام، خانه‌ات و نامه‌ای، خانه‌ای و مراغه‌ای، میانه‌ای (ر.ک: بنان و دیگران، ۱۳۶۹: ۵). البته موقع اتصال به «ی» نسبت اسم‌های خاص، گاهی از گونه‌های آزاد استفاده می‌کنند؛ به این صورت که از بین دو صامت میانجی، گویشور به اختیار خود می‌تواند یکی را استعمال کند؛ مانند: ساوهای (= ساوجی) یا میانه‌ای (= میانجی).

۳-۲-۳) موقع جمع بستن با «ات» به «ج» تبدیل می‌شود؛ همانند: میوه‌جات، کارخانجات، دستجات. ابدال «گ» و «ک» به «ج» هم بسیار رایج بوده است، حتی مطابق قانون تعریب، وقتی که واژه‌ای فارسی وارد زبان عربی می‌شود، کاف فارسی (= گ) به «ج» تبدیل می‌شود. به همین خاطر است که کتاب کارنامه اردشیر بابکان را در زبان عربی «کارنامج» می‌گویند (ر.ک: قریب و دیگران، ۱۳۶۳: ۹)؛ و این بیانگر آن است که اولاً ابدال «گ» و «ک» به «ج» معمول بوده، ثانیاً در آخر واژه کارنامه، به جای «ها»ی غیر ملفوظ در فارسی میانه (پهلوی) «گ» بوده است.

۳-۲-۴) اگر در آخر مضاف یا موصوفی باشد که مقدم بر وصف است، در آن صورت، «ها»ی بیان حرکت را «ی» تلفظ کنند (خیام‌پور، ۱۳۸۲: ۲۲)؛ مانند: خانه‌ی من، خامه‌ی زرین.

ظاهراً صامت میانجی «گ» اخیراً کمتر فعال است و «همزه» به تدریج جای آن را می‌گیرد؛ مانند: سوانح جاده‌ای، بررسی‌های ریشه‌ای، آفات دانه‌ای، بازی‌های رایانه‌ای (عمرانی، ۱۳۸۷: ۱۹).

۳-۳) صامت ج (ج)

صامت «ج» یکی دیگر از میانجی‌هایی است که در جایگاه تلاقی دو مصوت ظاهر می‌شود و از کراهت تلفظ آنها ممانعت به عمل می‌آورد. اهم موارد ظهور این صامت میانجی به شرح زیر است:

۳-۳-۱) هر گاه بخواهیم به کلمات مختوم به هجای باز (هجای مختوم به مصوت) تکواژ جمع عربی «ات» را بیفزاییم، این صامت ظاهر می‌شود؛ مانند: طلاجات، سبزیجات، داروجات و... . شایان ذکر است که از کلمات مختوم به «جات»، «انواع» استنباط می‌شود.

۳-۳-۲) در کلمات مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ، موقع جمع بستن با «ات»، «ها»ی غیر ملفوظ تبدیل به «ج» می‌شود؛ مثل: کارخانجات، روزنامه‌جات، میوه‌جات و... . همان‌طوری که در مبحث میانجی «گک» گذشت، در اینجا «ج» در اصل شکل ابدال شده صامت «گک» است؛ زیرا در این کلمات «ها»ی غیر ملفوظ بیانگر سایش کناری صامت «گک» است و موقع افزودن تکواژ «ات» چون واج حذف شده، دیگر پایان کلمه تلقی نمی‌شود؛ بنابراین، واج حذف شده به جای خود باز می‌گردد و چون طبق فرایندهای واجی، ابدال «گک» به «ج» معمول است، به جای «گک»، «ج» ظاهر می‌شود.

۳-۳-۳) در بعضی کلمات، موقع افزودن «ی» نسبی نیز از صامت «ج» به عنوان میانجی استفاده می‌شود؛ مثال: ساوَجی، میانجی. چنان که گذشت این استعمال از گونه‌های آزاد محسوب می‌شود؛ یعنی گویشور بر اساس گویش زیست بوم خود می‌تواند از گونه «ساوهای» یا «ساوَجی» و «میانه‌ای» و «میانجی» استفاده کند.

۳-۴) صامت و (v)

«برخی از مشخصه‌های آوایی یکی از دو مصوت هم‌نشین موجب می‌شود که یکی از صامت‌های میانجی که مشخصه آوایی مشابهی را با مصوت دارا است ظاهر شود» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۶۴: ۱۱۳). با توجه به این قانون، اهم موارد ظهور صامت میانجی «واو» (v =) موقعی است که کلمات مختوم به یکی از مصوت‌های بلند «و» (ū =) و یا کوتاه «و» (o =) به شرح ذیل باشد:

۳-۴-۱) زمانی که مصوت پایانی کلمه‌ای، «و» (ū =) باشد، و بخواهیم تکواژ جمع «ان» را به آن بیفزاییم؛ مانند: آهوان، بازوان، ابروان، بانوان و... . در مورد ظهور این میانجی ذکر دو نکته بایسته است: اول این که موقع افزودن صامت میانجی «و» (v =)، «و» (ū =) تبدیل به «و» (o =) می‌شود و به همین خاطر در چنین مواقع، باید از نوشتن دو «واو» به دنبال هم پرهیز کرد؛ به این شکل که، باید بانوان، ابروان، آهوان، بازوان نوشت و از نوشتن این کلمات به صورت: بانووان، ابرووان، آهووان و بازووان پرهیز کرد. دوم این که در کلمات مختوم به واج مصوت «و» (ū =)، زمانی از میانجی «واو» (v =) استفاده می‌شود که کلمه ساده و بسیط باشد - مثل کلماتی که گذشت - و اگر واژه مورد بحث، مرکب باشد به جای «واو»، میانجی «ی» (y =) ظاهر می‌شود؛ مانند: دانشجویان، هنرجویان، زیبارویان و... .

۳-۴-۲) هر گاه در التقای مصوت‌ها، مصوت دوم «و» (o =) باشد، صامت میانجی «و» (v =) بین آنها ظاهر می‌شود؛ مثل: ما و شما، شیفته و مفتون و... .

همه محضر ما و پیمان تو

بدرد بپیچد ز فرمان تو
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۶۳)

خسته و شیفته و رزده دانشمندی

هست ز او باش خیالات تو اندر ره عشق
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۰۶۲)

- به کجا چنین شتابان

گون از نسیم پرسید....

- سفرت به خیر اما، تو و دوستی خدا را

چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،

به شکوفه‌ها به باران

برسان سلام ما را (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۵۷-۲۵۶).

۳-۴-۳) زمانی که در التقای مصوت‌ها، مصوت اول « \bar{u} » (= o) باشد؛ مانند: تو و من، راهروان ولایت، نونین، جوبین و ...

تو و طوبی و ما و قامت یار

فکر هر کس به قدر همت اوست

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۲۳)

خوش برانیم جهان در نظر راهروان

فکر اسب سیه و زین مغرق نکنیم

(همان: ۲۹۹)

۳-۵) صامت ی (y)

واج صامت «ی» (= y) در زبانشناسی فارسی، یکی از پرکاربردترین میانجی‌ها محسوب می‌شود و در شرایط صرفی و آوایی مختلف ظاهر می‌شود.

۳-۵-۱) هر گاه مصوت پیشین واج فتحه « \bar{a} » (= a) باشد؛ مثال: نیا، میازار و ... که در اصل (ن+آ) و (م+آزار) بوده و صامت «ی» به عنوان صامت میانجی جهت ممانعت از التقای مصوت‌ها در بین آنها آمده است.

۳-۵-۲) هر گاه مصوت پیشین واج « \bar{a} » (= \bar{a}) باشد؛ مانند: جدایی (جدا + صامت (ی) + مصوت «ی»)، رسوایی، شیدایی و ...

۳-۵-۳) زمانی که مصوت پیشین واج کسره « \bar{e} » (= e) باشد؛ مانند: بیا (ب+ (ی) + آ)، خانه‌ی دوست، جامه‌ی حریر ...

۳-۵-۴) موقعی که مصوت پیشین، واج « \bar{I} » (= I) باشد؛ مانند: دائی من، دارائی تو، سیاهی و سفیدی و ...

۳-۵-۵) زمانی که به کلمات مختوم به « \bar{u} » (= \bar{u})، «ی» (= y) نسبی، مصدری، نکره بیفزاییم؛ مانند: خراجویی، زیبارویی، خوب رویی و ...

۳-۵-۶) هرگاه به کلمات مرکب مختوم به « \bar{u} » (= \bar{u})، تکواژ جمع «ان» اضافه کنیم؛ مانند: دانشجویان، خوب رویان، حق گویان و ...

۳-۵-۷) هر گاه واژه مختوم به « \bar{a} » (= \bar{a})، مصدر به تکواژ جمع «ان» باشد؛ مانند: پارسایان، خدایان و ...

شایان ذکر است که «برخلاف فارسی درسی که در آن همیشه در کلماتی که به مصوت ممدود « \bar{a} » ختم می‌شوند، موقع جمع به «ان»، صامت «ی» میان دو مصوت درمی‌آید (مانند: پارسا، پارسایان)، در بسیاری از متن‌های دوره اول، این صامت میانین وجود ندارد و به جای آن، در کتابت دو الف ممدود در پی هم می‌آید؛ مانند: ترسان، شکیبان، دانان، نابینان» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۴۲).

۳-۶) صامت همزه (ء) (d)

اشاره شد که در کلمات اصیل فارسی، همزه آغازین و پایانی، نقش مرزما را دارند؛ یعنی این گونه واژه‌ها که با همزه آغاز می‌شوند و یا به همزه ختم می‌شوند، موقع ترکیب شدن با تکواژی دیگر، جهت تسهیل تلفظ و اقتصاد کلامی، به راحتی حذف می‌شود؛ مانند همزه واژه «آب» در ترکیب با «گل» که «گلاب» می‌شود. ولی گاهی به خاطر حذف صامت همزه، التقای مصوت‌ها پیش می‌آید؛ از این رو مرزمای همزه مجدداً ظاهر می‌شود، تا امر تلفظ تسهیل شود. اهم موارد ثبات همزه عبارتند از:

۳-۶-۱) هر گاه به واژه مختوم به مصوت کوتاه کسره ()، «ی» (= ī) نکره افزوده شود؛ مانند: خانه‌ای، میوه‌ای، لانه‌ای و ...

۳-۶-۲) زمانی که به واژه مختوم به مصوت کسره () و ضمه (ُ)، ضمائر شخصی مفرد و شناسه‌های فعلی افزوده شود؛ مانند: خانه‌ام، خانه‌ات، خانه‌اش، نشسته‌ام، نشسته‌ای، نشسته‌ایم، نشسته‌اید، نشسته‌اند. حسن توئی؟، من دوست توأم، آنها دوستان توآند، ما دوستان توآیم و ...

۳-۶-۳) گاهی نیز گویشور بر اساس هنجارهای گویش و ساختار آوایی منطقه زیستی خود از گونه آزاد میانجی «همزه» یا «ی» (= y) استفاده می‌کند. مثلاً موقعی که کلمه مختوم به «ی» (= ī) یا «ا» (= ā) باشد، گویشور می‌تواند بگوید: من اهل ساری‌ام یا (= من اهل ساریم)، تنهایی یا (= تنهایی)، بیایید یا (= بیایید) و ...

۳-۷) صامت د (d)

واج صامت «د» (= d) یکی از نادرترین میانجی‌هاست که در زمان التقای مصوت‌های بعضی از کلمه‌ها ظاهر می‌شود. این واج صامت امروزه کاربرد ندارد و تنها در گونه‌های ادبی و آرکائیک به کار می‌رود. حرف اضافه «به» در فارسی میانه یا پهلوی و در اوستایی به شکل paiti آمده و در روزگاران بعد، طی فرایندهای واجی تبدیل به «پت»، «بَد» و «بَد» شده است و در واژه‌های «بدان»، «بدین»، «بدو» و «بدیشان» باقی مانده است (ر.ک: عمرانی، ۱۳۸۷: ۲۰) و بعدها واج صامت «د» و «ذ» از حرف اضافه «بَد» و «بَد» پهلوی، حذف شده و در فارسی دری تبدیل به «ب» شده است (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۵۸۸؛ همان، ۱۳۸۷: ۵۰).

در خصوص ظهور صامت میانجی «د» (= d) در واژه‌های یاد شده، توضیح این نکته ضروری می‌نماید که وقتی در اثر «فرسایش کناری»، واج صامت «د» از حرف اضافه «بَد» (= بَد) ساقط می‌شود، تکواژ مربوطه، منتهی به مصوت کسره می‌شود؛ از این روی، وقتی که تکواژهای «آن»، «این»، «او» و «ایشان» که همگی با مصوت و یا همزه مرزما - که موقع ترکیب به راحتی حذف می‌شود - آغاز می‌شوند، التقای مصوت‌ها پیش می‌آید؛ بنابراین جهت رفع این مشکل، حرف اضافه «ب» (= به) به اصل تاریخی خود (بَد) بازمی‌گردد و به این شکل این صامت میانجی آشکار می‌شود.

۳-۸) صامت ه (h)

صامت «ه» (= h) یکی دیگر از میانجی‌هایی است که اکثراً در تحقیقات ادبی و زبانی مورد غفلت واقع شده و به آن پرداخته نشده است. تنها در کتاب مبانی زبان‌شناسی آمده است: «در فارسی عامیانه، صامت میانجی (h) پس از حرف اضافه «به» و

پیش از ضمائر ملکی متصل م، ت، ش و ... به کار می‌رود؛ مانند بهش گفتم» (نجفی، ۱۳۸۰: ۸۳). همچنین صاحب کتاب دستور زبان فارسی معاصر می‌نویسد: «چنانچه حروف اضافه «به» یا «با» به ضمائر متصل شخصی افزوده شود - که این تنها در زبان گفتاری یا خودمانی پذیرفته است - یا واژه ضمیر متصل شخصی حذف می‌شود، مثال: بهش، بتون، باش و باتون، یا اینکه با گنجاندن هم‌خوان میانجی (h) از التقای دو واژه پرهیز می‌شود. مثال: بهش، بهتون، باهش باهاتون» (لازار، ۱۳۸۴: ۴۲).

مراجعه به منابع قدیمی و کتابهای مرجع، حقیقت دیگری را در این راستا آشکار می‌سازد. صاحب المعجم می‌نویسد: «بعضی از شعرا در آخر «برنا»، «یکتا»، «دیبا»، «قبا» و «دوتا»، حرف «ها» درمی‌آورند و در قوافی «ها» بی‌استعمال می‌کنند» (رازی، ۱۳۷۳: ۲۲۶). با مراجعه به دیوان شاعران به این نتیجه می‌رسیم که آوردن واج صامت «ها»، یا در جایگاه قافیه بوده و یا در جایی که التقای مصوت‌ها را داریم؛ به عنوان مثال وقتی که مولوی می‌گوید:

از آن چشم سیاه او و زان زلف سه‌تاه او
الا ای اهل هندستان بیاموزید هندویی
(مولوی، ۱۳۷۶: ۹۳۴)

درست است که در مصرع اول «سه تاه او» قافیه میانی در ارتباط با «سیاه او» است، ولی الزامی به رعایت قافیه میانی در همه مصرع‌ها نیست و مولوی می‌توانست آن را به صورت «سه تایی او» بیاورد. یا وقتی که عبدالواسع جبلی می‌گوید:

گهی خونم بدان زلف دوتاه پُرشکن ریزد
گهی خوابم بدان چشم سیاه دل‌شکر بندد
(جبلی، ۱۳۶۱: ۱۰۹)

در صورت عادی هیچ الزامی به آوردن «زلف دوتاه پُرشکن» نبود و حتی قافیه درونی هم وجود ندارد و به راحتی می‌توانست «زلف دوتای پُرشکن را» جانشین آن کند. این کاربردها از روی این حقیقت پرده برمی‌دارد که در اصل در آخر این واژه‌ها واج صامت «ها» بی (h) وجود داشته که طی فرایندهای واجی و قانون «فرسایش کناری» در سالیان گذشته و دور، حذف شده است و در مواقع نیاز، از جمله التقای مصوت‌ها و ضرورت قافیه، همان «ه» (h) به جای اصلی خود باز می‌گردد. از طرف دیگر، مراجعه به کتاب «فرهنگ پهلوی» - که ریشه قدیمی و پهلوی واژه‌ها را نیز ثبت کرده است - بر این نظر ما صحه می‌گذارد؛ فره‌وشی در مدخل واژه «برنا» اشاره می‌کند: که این واژه در زبان پهلوی و فارسی باستان، apurnāyik و apurnāy بوده (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۳۸) یا ذیل مدخل «تا» می‌نویسد: حرف ربط، و در زبان پهلوی tāk بوده است (ر.ک: همان: ۴۲۵). ذیل مدخل واژه «دیبا» صورت‌های متعارف دیگر آن را به شکل «دیبا، دیبه، دیباچ» ذکر می‌کند و می‌نویسد: در پهلوی dēpāk بوده است (ر.ک: همان: ۱۱۷). شایان ذکر است که صورت مُعَرَّب «دیبا»، یعنی «دیباچ» نیز بر این حقیقت تأکید دارد که یک کاف عجمی در آخر این واژه وجود داشته است. ماحصل این که در آخر همه این واژه‌ها یک کاف عجمی وجود داشته که طی فرایندهای واجی به «ه» (h) تبدیل شده است. نمونه‌های زیادی از این گونه ابدال‌ها می‌توان در متون قدیمی یافت؛ از جمله این که بنابر آنچه در کتاب سبک‌شناسی مسطور است، واژه «فرشته» در کتب مانویان، «فرستگ» بوده و در دری خراسانی تبدیل به «فرشته» شده (بهار، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۶۳) و بعد طبق قانون «فرسایش کناری» حذف شده است، اما وقتی که تکواژ دیگری به این واژه‌ها افزوده می‌شود، از یک طرف واج مد نظر، دیگر واج پایانی محسوب نمی‌شود تا شامل قانون «فرسایش کناری» شود، و از طرف دیگر خصوصاً التقای

مصوت‌ها، لزوم بازگشت آن واج حذف شده یا صورت ابدال شده آن را ایجاب می‌کند. مثال‌های دیگر برای صامت میانجی «ها» در شعر شاعران قدیم:

همراه شدی تو با من و یکسر شادی و نشاط و زور و برناهی

(ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۴۵۴)

یا در بیتی دیگر گوید:

دانش نبود آن که پیش شاهان یکتاه قدت را کند دوتاهی

(همان: ۴۸۴)

در مصرع دوم این بیت ناصر خسرو، «یکتاه» به ظاهر نه در جایگاه قافیه قرار گرفته و نه التقای مصوت دارد، ولی اگر به دقت، به خوانش بیت توجه کنیم، می‌بینیم که واژه، سکنهٔ ملیح دارد و باید به شکل «یکتاه قدت» خوانده شود که به التقای مصوت‌ها منجر می‌شود و از این روی وجود «ها»ی میانجی الزامی می‌شود.

لاف یکتایی زدم چندان که زیر بار عجب بیم آنستم که با پشت دوتاه آری مرا

(اوحدی، ۱۳۴۰: ۱)

و در نهایت مثالی از متون نثر قدیم، بر نظریهٔ الزام قافیه برای آمدن واج صامت «ه» (h) خاتمه می‌دهد و وجود واج «ها» در اصل این واژه‌ها تأیید می‌کند: «ابلیس، ایشان را پیش آمد بر هیئت پیری اعور عصای بدست پشت دو تاه چیزی سبز در گردن افکنده» (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۰: ۱۰۹).

در مثال مذکور، «چیزی سبز در گردن افکنده» در حقیقت صفت است برای «پیر» که به خاطر توالی صفت‌ها، فاصله افتاده است و همانند دو صفت قبل از خود، باید بعد از نقش‌نمای کسره قرار بگیرد به این شکل: پیر پشت دوتاه چیزی سبز در گردن افکنده.

۳-۹) صامت ز (z)

یکی دیگر از صامت‌های میانجی که در پژوهش‌های زبانی و ادبی از آن غفلت شده، واج صامت «ز» ($z =$) است. این میانجی در متون قدیم کاربرد داشته، و در متون متأخر برای آن شاهدهی یافت نشد. در کتاب اسرار التوحید می‌خوانیم: «علم ظاهر را طلاق داده‌ای بازان مگرد» (ابن منور، ۱۳۸۵: ۴۲). بازان مگرد یعنی: با (= به) آن رجوع نکن. یا در جاهای دیگر گوید: «من از آن قرار برگشتم تو دانی بازو» (همان: ۷۱). تو دانی بازو = تو دانی با او. یا وقتی می‌گوید: «دل با ما و بازیشان خوش کن» (همان: ۲۱۴)، بازیشان، یعنی با ایشان.

شفیعی کدکنی در توضیح این واژه‌ها و توجیه واج صامت «ز» آن را «ز» و قایه می‌خواند و می‌نویسد: «شاید این نامگذاری را همگان نپسندند، ولی منظور از «ز» و قایه، آوردن «ز» است در فاصلهٔ میان دو حرف مصوت از قبیل «بازو» به جای «با او» یا «بازان» به جای «با آن» یا «بازانک» به جای «با آنک»، «بازین» به جای «با این» و «بازیشان»، به جای «با ایشان» (همان: دوپست و سه).

نکته مهم این که شفیع کدکنی در ادامه یادآور می‌شوند که «این «ز» چیزی نیست که از خارج آمده باشد، بلکه «باز» خود صورت دگری است از همین «با» و در این گونه ترکیبات محفوظ مانده است ولی در ترکیبات با صامت، نمونه آن کمتر است، مثلاً در عبارت «و باز کوه شدن مردی نبود»، به معنی «با (= به) کوه شدن» و در بعضی از متون به ویژه متون مشرق و ماورالنهر «باز» به معنی «به» یا «با» نمونه‌های بسیاری دارد» (همان: دویست و سه).

در تأیید و تکمیل نظر شفیع کدکنی باید نوشت که «باز» در متون پهلوی «اپاچ» و «اپاژ» بوده است و در قدیم یا پیشوند افعال واقع می‌شد و معنی تکرار و اعاده و ایضاح و روشن کردن معنی از آن افاده می‌شد و یا پیش از ضمائر و اسم اشاره می‌آمد و به معنی «مع» عربی و قید معیت «به» و «با» استعمال می‌شده است (ر.ک: بهار، ۱۳۷۶: ۳۷۷-۳۷۶ و ۴۲۲). مثال‌های دیگر از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری:

- «صواب نیست بازین مرد حرب کردن» (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۰: ۹۹): بازین مرد = با این مرد.

- «همچنان او را بازان همه زیور و حلی و حلل در گور نهادند» (همان: ۳۷): بازان = با آن

- «سه مرد دیگر فازان رسیدند» (همان: ۹۹): فازان یعنی با (= به) آن

ماحصل این که واج صامت «ز» در این ترکیبات، بیانگر این حقیقت است که در اصل پهلوی در حرف اضافه «با» (اپاچ، اپاژ) وجود داشته و در طی سالیان و در اثر فرایندهای واجی، واج صامت «پ» به «ب» و واج صامت «چ» و «ژ» به «ز» تبدیل شده و در دوره‌های بعدی طبق قانون «فرسایش کناری»، واج‌های آغازی و پایانی از واژه «باز» ساقط شده و «با» مانده است؛ حال وقتی که تکواژی با مصوت آغازین به این واژه افزوده می‌شود، التقای مصوت‌ها پیش می‌آید و طبق قانون رجعت به اصل واژه، واج صامت محذوف «ز» به جای خود بازمی‌گردد و از التقای مصوت‌ها جلوگیری می‌کند. در آخر لازم به توضیح است که طبق گفته ملک الشعرا بهار در کتاب تاریخ تطور نثر فارسی، «این شیوه تا قرن هفتم هم در نثر و هم در نظم دیده می‌شود، ولی به تدریج از بین می‌رود» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۷۷).

۳-۱۰) صامت ن (n)

واج صامت «ن» یکی دیگر از واج‌های صامت میانجی در زبان فارسی محسوب می‌شود. با توجه به این که در فارسی باستان و فارسی میانه از واج «الف» به عنوان پیشوند نفی استفاده می‌کردند (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۱)، هر وقت واژه‌ای که پیشوند نفی «الف» را می‌پذیرفت، خودش نیز با مصوت آغاز می‌شد، واج صامت «ن» در میان پیشوند نفی (ا) (= ā) و کلمه بعدی می‌آمد، تا التقای مصوت‌ها صورت نپذیرد. به عنوان مثال می‌بینیم که به اول واژه‌هایی نظیر کندن (= جایی را گودبرداری کردن) یا رمیدن (= وحشت و فرار کردن) یا بردن (= حمل کردن) یا هو (= خوب) (نیز ر.ک: دهخدا، ذیل مدخل آهو)، با آوردن واج «الف» واژه مورد نظر را به راحتی به شکل آکندن (ākantan) (پر کردن) (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۱۲)، آرمیدن (āramītan) (= سکون، آرامش) (همان: ۴۰)، آبردن (āwurtan) (= آوردن) (همان: ۵۹)، آهو (āhūk) (= عیب) (همان: ۱۱) منفی می‌کنند، ولی در کلماتی که با واج «الف» شروع می‌کنند حتماً از یک میانجی «ن» استفاده شده است؛ مثال: āhita به معنی آلوده و anāhita به معنی نیالوده (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۳۵)، یا ایران ≠ انیران = خارج ایران، غیر ایرانی) (anērān) (فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۲۳)، هوش به معنی مرگ، (= انوشه، به معنی بی‌مرگ، نامیرا، زنده جاوید) (anōšak ruvān).

(همان: ۲۵؛ خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل مدخل انوشه). البته این شیوه کاربرد در پهلوی اشکانی به صورت anā آمده، ولی در فارسی دری به خاطر فرایند فرسایش کناری، واج «آ» (a) از اول آن ساقط شده و در فارسی دری «نا» شده است (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۷۴)؛ مانند کلماتی نظیر: ناهید (anāhīt) یا ناب (anāp) (فره‌وشی، ۱۳۵۲: ۱۹-۱۸) (= خالص)، که در حقیقت به شکل اناهِید (= اناهِیتا) و اناَب بوده‌اند.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زبان فارسی، بر اساس الگوها و قوانین زبان‌شناسی، دو واج مصوت در کنار هم قرار نمی‌گیرد؛ از این روی هر زمانی که هجا و تکواژی با واج مصوت آغازین به تکواژی باز (= مختوم به مصوت) اضافه می‌شود، برای ممانعت از التقای مصوت‌ها، بین آن دو، واج صامتی ظاهر می‌شود که به آن «صامت میانجی» گویند. مهمترین واج‌های صامت میانجی در زبان فارسی، ده تاست که عبارتند از: «ک، گ، ج، و، ی، ء، د، ه، ز، ن». از بین این واج‌های صامت، برخی، نظیر واج‌های «ک، گ، ج، و، ی، ء» همیشه و در زمان‌های مختلف رایج و متداول بوده‌اند. برخی از واج‌های صامت میانجی، مانند «ز، ن، د» از واج‌های صامت مرده، و نارایج محسوب می‌شوند که در دوره‌های گذشته کاربرد داشته‌اند، ولی الان کارآرایی خود را از دست داده‌اند و صرفاً در کلماتی که از گذشته‌های دور به دست ما رسیده‌اند، باقی مانده‌اند. برخی دیگر از صامت‌های میانجی نظیر واج «ه» نیز صرفاً در زبان محاوره رواج یافته‌اند. نگاهی به پیشینه تاریخی واژگان فارسی در زبان پهلوی و پارسی باستان، این حقیقت را آشکار می‌کند که ظهور این صامت‌ها، چیزی نیست که از خارج آمده باشد، بلکه در اصل این واژه‌ها وجود داشته است که در حالت عادی بر پایه قانون «کم کوشی» و «تسهیل تلفظ»، واج‌های آغازین و پایانی واژه‌ها دچار «فرسایش کناری» شده و خصوصاً واج‌های بعد از مصوت بلند و کوتاه، حذف شده است، و هجا و تکواژ به صورت باز (= مختوم به مصوت) باقی مانده است؛ در ترکیب این تکواژها یا واژه‌ها، وقتی که تکواژ دیگری با مصوت آغازین – البته بعد از فرسایش کناری؛ زیرا در زبان فارسی ابتدای به مصوت نداریم – به آنها افزوده می‌شود، صامت محذوف برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها به جایگاه اصلی و تاریخی بازمی‌گردد و در این موقع، بعضی از واج‌ها به صورت اصلی خود و در بعضی واژه‌ها به خاطر شرایط صرفی و آوایی، طی فرایندهای واجی، دستخوش تغییر و تحول می‌شود و شکل ابدال شده آنها به عنوان میانجی ظاهر می‌شود.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع است.

پیوست

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد الگوهای هجایی زبان انگلیسی رجوع شود به (Fromkin, Victoria & Rodman, Robert, 2011: 549).
(Hyams, Nina).

منابع

- ابن منور، محمد. (۱۳۸۵). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ ششم. تهران: آگه.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۶). راهنمای زبان‌های باستانی ایران (جلد دوم: دستور و واژه‌نامه). تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۵). ریشه‌شناسی (ایتمولوژی). چاپ سوم. تهران: ققنوس.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۶). دستور تاریخی مختصر زبان فارسی. چاپ پنجم. تهران: سمت.
- اوحدی مراغی، شیخ اوحدالدین. (۱۳۴۰). کلیات دیوان اوحدی. تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی. تهران: امیر کبیر.
- باقری، مهری. (۱۳۷۱). مقدمات زبان‌شناسی. چاپ دوم. تبریز: دانشگاه تبریز.
- بنان، لطفعلی؛ تقی زاده، علی و همکاران. (۱۳۶۹). دستور زبان فارسی با یکصد مثال. چاپ دوازدهم. تبریز: ایران کتاب.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی، تاریخ تطور نثر فارسی. چاپ نهم. تهران: مجید.
- جلیلی، عبدالواسع. (۱۳۶۱). دیوان عبدالواسع جلیلی. تصحیح ذبیح‌الله صفا. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). دیوان حافظ. به تصحیح قزوینی - غنی. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۶۹). آواشناسی. چاپ دوم. تهران: آگه.
- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۱). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چاپ چهارم. تهران: امیر کبیر.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی. چاپ یازدهم. تبریز: ستوده.
- رازی، شمس قیس. (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر الاشعار العجم. به کوشش سیروس شمیسا. چاپ اول. تهران: فردوس.
- سوسور، فردینان دو. (۱۳۸۲). دوره زبان‌شناسی عمومی. ترجمه کورش صفوی. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۳). شعر زمان ما. به کوشش فیض شریفی. تهران: نگاه.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر. (۱۳۷۰). قصص قرآن (برگرفته از تفسیر سورآبادی). به اهتمام یحیی مهدوی. چاپ سوم. تهران: خوارزمی.
- عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۷). «میانجی واج است یا تکواژ؟ هر دو یا هیچ کدام؟». آموزش زبان و ادب فارسی. دوره بیست و دوم. شماره ۱. صص: ۱۴-۲۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). شاهنامه فردوسی. تحت نظری. ا. برتلس. به کوشش سعید حمیدیان. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: قطره.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۷). دستور مختصر تاریخی زبان فارسی. تهران: زوار.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). دستور مفصل امروز. چاپ سوم. تهران: سخن.
- فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۵۲). فرهنگ پهلوی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی پنج استاد. تهران: مرکزی.
- کردی، رسول. (۱۳۹۰). «فرایندهای واجی در زبان و ادب فارسی». مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی. شماره سوم. صص: ۶۸-۷۳.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). دستور زبان معاصر. ترجمه مهستی بحرینی. توضیحات و حواشی هرمز میلانیان. چاپ اول. تهران: هرمس.
- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۶۴). ساخت آوایی زبان. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مکری، محمد. (۱۳۲۹). اندرز خسرو قبادان، متن پهلوی با ترجمه و حواشی و فرهنگ پهلوی. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۶). کلیات شمس تبریزی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ چهاردهم. تهران: امیر کبیر.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا. چاپ پنجم. تهران: توس.
- ناصر خسرو. (۱۳۷۵). دیوان ناصر خسرو. به اهتمام جهانگیر منصور. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۰). مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. چاپ هفتم. تهران: نیلوفر.
- وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (۱). چاپ پنجم. تهران: سمت.
- هرن، پاول؛ هویشمان، هاینریش. (۱۳۵۶). اساس اشتقاق فارسی. ترجمه و تنظیم جلال خالقی مطلق. جلد اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Fromkin, Victoria & Rodman, Robert, Hyams, Nina. (2011). An Introduction to Language. 9th Edition. Canada: WADSWORTH.

Jensen, J.T. (1993). English phonology. John Benjamins Publishing Company.

Roach, P. (2009). English phonetics and phonology: A practical course. 4th Edition. Cambridge University Press.

References

- Abolghasemi, M. (1997). Rahnamaye Zabanhaye Bastani-ye Iran (Volume II: Dastoor va Vazhe Name). Tehran: Samt.
- Abolghasemi, M. (2006). Risheshenasi (Etymology). 3th edition. Tehran: Ghoghnoos.
- Abolghasemi, M. (2007). Dastoore Tarikhi-ye Mokhtasar-e Zaban-e Farsi. 5th edition. Tehran: Samt.
- 'Atigh Neyshaboori, A. (1991). Ghesas-e Ghoran (Bargereft-e Az Tafsir-e Soorabadi). Be Ehtemam-e Yahya Mahdavi. 3th edition. Tehran: Kharazmi.
- Bagheri, M. (1992). Moghaddamat-e Zabanshenasi. 2th edition. Tabriz: Daneshgah-e Tabriz.
- Bahar, M.T. (1997). Sabk shenasi, Tarikh-e Tatavvor-e Nasr-e Farsi . 9th edition. Tehran: Majid.
- Banan, L.'A; Taghizadeh, A. & Hamkaran. (1990). Dastoor-e Zaban-e Farsi Ba Yeksad Mesal. 12th edition. Tabriz: Iran Ketab.
- Farevashi, B. (1973). Farhang-e Pahlavi. Second edition. Tehran: Daneshgah-e Tehran.
- Farshidvard, Kh. (2008). Dastoor-e Mokhtasar-e Zaban-e Farsi. Tehran: Zavvar.
- Farshidvard, Kh. (2009). Dastoor-e Mofassal-e Emrooz. 3th edition. Tehran: Sokhan.
- Ferdowsi, A. (1997). Shahname-ye Ferdowsi. Taht-e Nazar-e Bertels. Be Kooshesh-e Sa'id Hamidiyan. Vol. I. 4th edition. Tehran: ghatre.
- Fromkin, Victoria & Rodman, Robert, Hyams, Nina. (2011). An Introduction to Language. 9th Edition. Canada: WADSWORTH.
- Gharib, 'A. & Hamkaran. (1363). Dastoor-e Zaban-e Farsi-ye Panj Ostad. Tehran: Markaz.
- Hafez, Sh.M. (1995). Divan Hafez. Be Tashih-e Qazvini-Ghani. Be Ehtemam-e AbdolKarim Jorbozedar. 5th edition. Tehran: Asatir.
- Haghshenas, 'A.M. (1990). Avashenasi. 2th edition. Tehran: Agah.
- Hearn, P. & H. Hubschmann. (1977). Asas-e Eshteghagh-e Farsi. Tarjome Va Tanzim-e Jalal Khaleghi Motlagh. Vol. I. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Ibn Monavar, M. (2006). Asrar ol-Towhid Fi Maghamat-e Sheikh Abi Sa'id. Moghaddame, Tashih va Ta'lighat Mohammad Reza Shafi'i Kadkani. 6th Edition. Tehran: Agah.
- Jabali, 'A. (1982). Divan Abdolwase' Jabali. Tashih-e Zabihollah Safa. 3th edition. Tehran: Amir Kabir.
- Jensen, J.T. (1993). English phonology. John Benjamins Publishing Company.
- Khalaf Tabrizi, M.H. (1982). Borhan-e Ghate'. Be Ehtemam-e Mohammad Mo'in. 4th edition. Tehran: Amir Kabir.
- Khayyampoor, 'A.R. (2003). Dastoor-e Zaban-e Farsi. 11th edition. Tabriz: Sotoode.
- Kordi, R. (2018). Farayandhaye Vaji Dar Zaban Va Adab-e Farsi. Majalle-ye Roshd-e Zaban Va Adabiyat-e Farsi. Vol.3. Pp: 68 – 73. [in Persian]
- Lazar, G. (2005). Dastoor-e Zaban-e Mo'aser. Tarjome-ye mahasti Bahraini. Tozihat Va Havashi Hormoz Milaniyan. First edition. Tehran: Hermes.
- Makri, M. (1950). Andarz-e Khosrow Qobadan, Matn-e Pahlavi Ba Tarjome Va Havashi Va Farhang-e Pahlavi. Tehran: Ketab Forooshi-ye ebn-e Sina.
- Meshkatoddini, M. (2007). Sakht-e Avayi-ye Zaban. Mashhad: Daneshgah-e Ferdowsi.
- Mowlavi, J. M. (1997). Kolliyat-e Shams-e Tabrizi. Tashih-e Badi' ol-Zaman Foroozanfar. 14th edition. Tehran: Amir Kabir.
- Najafi, A. (2001). Mabani-ye Zaban Shenasi Va Karbord-e An Dar Zaban-e Farsi. 7th edition. Tehran: Niloofar.
- Naser Khosrow. (1996). Divan-e Naser Khosrow. Be Ehtemam-e Jahangir Mansoor. Second edition. Tehran: Negah.
- Natal Khanleri, P. (2003). Dastoor-e Tarikhi-ye Zaban-e Farsi. Be Kooshesh-e 'Effat Mostasharniya. 5th edition. Tehran: Toos.
- Ohadi Maraghi, Sh.O. (1961). Kolliyat-e Divan Ohadi. Tashih va Moghabele va Moghaddame-ye Sa'id Nafisi. Tehran: Amir Kabir.
- 'Omrani, Gh. (2008). Miyanji Vaj Ast Ya Takvazh? Har Do Ya Hich Kodam?. Amoozesh-e Zaban Va Adab-e Farsi. Vol. 21. No. 1. Pp: 14 – 21. [in Persian]
- Razi, Sh.G. (1994). Al-Mo'jam fi Ma'ayir-e Ash'ar-e 'Ajam. Be Koooshesh-e Siroos Shamisa. First edition. Tehran: Ferdows.
- Roach, P. (2009). English phonetics and phonology: A practical course. 4th Edition. Cambridge University Press.
- Saussure, F. (2003). Dowre-ye Zaban Shenasi-ye 'Omoomi. Tarjome-ye Koorosh Safavi. Second edition. Tehran: Hermes.
- Shafi'i Kadkani, M.R. (2013). She'r-e Zaman-e Ma. Be Kooshesh-e Feyz Sharifi. Tehran: Negah.
- Vahidiyan Kamiyar, T. & Gh. 'Omrani. (2003). Dastoor Zaban-e Farsi (1). 5th edition. Tehran: Samt.